

محمد کوثر علی، دانشجوی دکتری
مرکز مطالعاتی آسیای میانه، دانشگاه کشمیر

ملتان نخستین مرکز ادب فارسی در شبه قاره

مقدمه:

مهم ترین شاکله ی هویت فرهنگی ایرانیان زبان و ادبیات فارسی است که با پیشینه ی هزار و چندصد ساله اش میراث معنوی همه ی اقوام ایرانی در این سرزمین پاک اهورایی به شمار می رود . از گذشته های دور ، همه ی ایرانیان در گسترش و غنای زبان فارسی دست داشته اند ؛ شواهد گویای این واقعیت تاریخی را در سخن رودکی از سمرقند ، فردوسی از توس ، فرخی از سیستان ، فخرالدین اسعد از گرگان ، بیهقی از سبزوار ، انوری از ابیورد ، نظامی از گنجه ، خاقانی از شیروان ، اوحدی از مراغه ، کمال الدین عبدالرزاق از اصفهان ، نیما از مازنداران و صدها شاعر ، نویسنده و دانشمند دیگر از جای جای حوزه ی تمدنی ایران بزرگ می توان دید . با این حساب، زبان و ادبیات فارسی، ملک مشاع و میراث مشترک همه ی پارسی زبانان و فارسی دانان همه ی جهان به طور عام و سامان بخش هویت فرهنگی ایرانیان به طور خاص است . « موقعیت فرهنگی ایران و فرهنگ ایرانی در حوزه ی گسترده ی تمدنی ایران و امدار ادبیات فارسی ست . برای مثال ، در شبه قاره ی هند ، کسانی هم چون غنی کشمیری ، منیر لاهوری ، محمد داراشکوه ، غنیمت لاهوری، بیدل عظیم آبادی ، فیضی اکبر آبادی ، غالب دهلوی و سرانجام اقبال لاهوری به پارسی به نظم و نثر آثاری جاویدان از خود به جای گذاشته اند . سلاطین عثمانی در آسیای صغیر به پارسی فرمان می نوشتند و شعر می سرودند و امپراتوران مغول گورکانی در شبه قاره

ی هند به پارسی سخن می گفتند و فرمان می راندند. «(امین، 1384ص4) مهم تر آن که زنجیره ی ادبیات عرفانی، جایگاه راسخ زبان فارس را سرتاسر جهان -چه کشورهای که مسلمانان در آن جا یا اکثریت یا اقلیت باشند. تثبیت می کند. اگر زبان عربی، زبان شریعت اسلام است، زبان فارسی زبان طریقت عرفان و معرفت در میان مسلمانان جهان است. آثار ادبی منظوم و منثور پارسی از ارزشمندترین ذخایر و غنائم فرهنگی در حوزه ی تمدنی ایران است. خلاصه، زبان و ادبیاتی که فردوسی در توس خراسان، مولوی در قونیه ی روم، سعدی و حافظ در شیراز، خواجو در کرمان، قطران در تبریز، خاقانی در شروان، نظامی در گنجه، ناصر خسرو در یمگان، شهریار در تبریز و اقبال در لاهور با آن سخن گفته اند، میراث معنوی ماست و باید آن را صادقانه پاس بداریم. یعنی همان «لفظ در دری» که ناصر خسرو آن را در «پای خوکان» نیفکند و همان «قند پارسی» که حافظ از شیراز به بنگاله فرستاد! در سطح سیاسی و بین المللی هم، این ادبیات ماست که هویت ما را به طور مستمر در سطح کلان محفوظ داشته است. این شعر سعدی است که بر سر در سازمان ملل نقش است و این غزل حافظ، مثنوی مولانا و رباعیات خیام است که اروپاییان چون کاغذ زرش می برند. به عکس، اکثر سیاست ورزانی که هر کدام در برهه یی به طور رسمی و سیاسی بر ملت ایران حکومت کرده اند، هیچ کدام در حافظه ی جمعی ملت ما به اندازه یی جا نیفتاده اند که موجب قوام هویت ما بشوند. اما زبان و فرهنگ و هویت ما به یمن داشتن بزرگانی چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و خیام برقرار و بر دوام ماند. کسی که تاریخ ایران را می شناسد و هویت ایرانی را ارج می نهد، نیک می داند که پاسداری از فرهنگ ملی، زبان و ادبیات پارسی و تقویت هویت ایرانی بیش از مسائل دیگر باعث رشد آگاهی فرهنگی و ملی، زمینه ساز همه ی جهش

های مثبت سیاسی و اجتماعی خواهد شد. در این میان چهره‌هایی (که هرگز از یاد نخواهند رفت) وجود دارد مانند: حضرت حافظ که گوته بزرگترین شاعر آلمان و یکی از نامداران شاعران جهان در ستایش حافظ و شعر او چنین شیفته و اسیر سخن می‌گوید: «ای حافظ، سخن تو چون ابدیت با عظمت است زیرا آن را آغاز و انجامی نیست. کلام تو چون گنبد آسمان تنها به خود وابسته است و میان نیمه غزل تو با مطلع و مقطعش فرقی نمی‌توان نهاد، چه همه‌ی آن در حد کمال و جمال است. ای حافظ، خود را با تو برابر نهادن حقاً که دیوانگی محض است! تو آن کشتی مغرور و سرافرازی هستی که باد در بادبان افکنده‌ای و سینه‌ی دریا را می‌شکافی و پا بر سر امواج می‌نهی، و من تخته پاره‌ای بیش نیستم که از خود بی‌خبر سیلی خور امواج می‌نهی، و من تخته پاره‌ای بیش نیستم که از خود بی‌خبر سیلی خور امواج اقیانوسم. در دل سخن شورانگیز تو گاه موجی از پس موج دیگر می‌زاید و گاه دریایی از آتش در تلاطم است. اما مرا این موج آتشین در کام خویش می‌کشد و فرو می‌برد. با این همه هنوز در خود جرأتی اندک می‌یابم که خویش را یکی از مریدان تو بشمار آورم زیرا من نیز چون تو در سرزمین نور زندگی کردم و عشق ورزیدم» (یوسفی، 1370، ص 26) پس بی‌گمان شاعران و ادیبان گذشته ما جهانیان به خوبی می‌شناسند و بر ماست که ضمن احترام و پاسداشت میراث گرانمای مفاخر گذشته‌ی خویش، به فکر شناخت بهتر شاعران معاصر خویش و بررسی فکر و زبان و اندیشه آن‌ها و شناساندن آنان به دیگران باشیم.

ملتان اولین مرکز زبان فارسی:

بررسی و تحقیق پیرامون چگونگی نام نهادن بر اماکن حاکی از این است که نام گذاری اماکن به مناسبت یا از روی علت بوده است، ممکن است نام بعضی از اماکن به نام شخصیتی تاریخی، فرهنگی یا اجتماعی

و نام بعضی دیگر بیانگر صفت، مناسبت و یاد بود تاریخی، مذهبی و سیاسی باشد البته این نامها با گذاشت ایام دستخوش تغییر می شوند. اوپل کشمیری در تصنیف خود به نام سنگهست در این باره می گوید که این گونه تغییر با سرعت انجام می گیرد و این در مورد ملتان نیز صادق است. زیرا این سرزمین در هر دور نامی متفاوت داشته است. ابو ریحان دانشمند، تذکره نویس، تاریخدان که در عهد سلطان محمود غزنوی دو بار به هند آمد و اثر معروف کتاب الهند را نوشته است. شمس الدین التمش پادشاه هند ملتان را به سه منطقه لاهور، سند ملتان تقسیم کرد و برای هر یک حاکمی جداگانه مقرر است. آب و هوای ملتان گرم و خشک و کم باران است و چون در مجاورت صحرای قرار دارد چنانکه شاعری در اینمورد گفته است.

چار چیز است تحفه ملتان گرد، گرما، گدا و گورستان

قوم آریا پس از مهاجرت از سرزمین مادری خود در آسیای مرکزی اولین سرزمینی را که در سکنا گزید. در میان آریای های هند افرادی بودند که اهل علم بودند با گذشت زمان این همه مشکلات حل شد. از انجای که حاکم ملتان تاب مقاومت در برابر سپاهیان سبکتکین را نداشت با وی از در صلح در آمد اما با باز گشت سبکتکین به غزنه اعلام استقلال کرد. با وفات سبکتکین هر دو فرزند وی به نام نامهای محمود و محمد برای تصاحب حکومت با یکدیگر در گیر شدند. محمد به دست سلطان محمود به قتل رسید. سلطان محمود پس از نصب حاکم ملتان به غزنه مراجعت کرد. ملتان پس از رحلت سلطان محمود غزنوی تا حمله غوریان آزاد بود همانطور که گفته شد اسماعیلیان در زمان تسلط خود بر ملتان ظلم و ستم فراوان کرده و خرابی به بار آوردند، حکومت غزنویان از یورش های سلطان محمود غزنوی در پاکستان آغاز گردید. او حملات خود را از سال ۲۹۳ هجری شروع کرده و ۷۱ یا ۹۱ بار سرزمین پاکستان و

هند را مورد تاخت و تاراج قرار داده تبلیغ و بنیان حکومت وسیع اسلامی را پی ریزی کرد. اگرچه سلطان محمود نتوانست بطور دایم در پاکستان مستقر شود بلکه هر سال برای پیشبرد اهداف خود از غزنین به آنجا حمله می کرد اما در زمان او شهر لاهور به عنوان پایگاه نظامی بزرگ و دایم و سپس به عنوان پایتخت دوم برگزیده شده بود لذا مردم خراسان و ایران و ماوراء النهر و کشورهای دیگر به آنجا روی آورده و رحل اقامت می افکندند که بعداً تا ۰۵۱ سال حکومت غزنویان به آبادی آن شهر افزوده می شد. ورود زبان فارسی در پاکستان و پیدایش شاعران و نویسندگان فارسی زبان مسلم است هنگامیکه پاکستان از سوی سلطان محمود غزنوی فتح گردید و شهر لاهور بصورت مرکز پایتخت دوم آن سلسله درآمد و نیروهای آنان به طور دایم در آنجا استقرار یافتند و فرمانداران و استانداران از دربار غزنین منصوب و اعزام می شدند راهی برای مهاجرت و رفت و آمد خراسانیان و ایرانیان و به طور کلی فارسی زبانان باز شد و آزادانه مسافرت می کردند. شاید هر سال صدها هزار نفر برای کسب و کار و بازدید و بخت آزمایی به آن سرزمین می رفتند و چون جذابیت های متنوع می یافتند، زیرا ثروت و نعمت و سرسبزی و فراوانی و خوشحالی و آسایش در آن سرزمین زیاد بود، اکثر مهاجران به کشورهای خود بر نمی گشتند؛ مخصوصاً کسانی که در آنجا کسب و کاری پیدا می کردند و به علاوه به عنوان فارسی زبان و فاتح بودن غرور و افتخار و برتری نسبت به افراد محلی داشتند. و اما گفته می شود چون زبان دری زبان فاتحین بود بنابراین در اردوگاه و پایگاه های نظامی همین زبان به کار می رفت و طولی نکشید که زبان دری به صورت یک زبان رسمی و فرهنگی درآمد.

کسانی که پس از فتح لاهور توسط غزنویان به پاکستان رفته در آنجا بطور موقت یا دایم سکنی گزیدند طبعاً افرادی از طبقات مختلف بودند.

چنانکه گفته اند در میان آنان شاعر و ادیب و صنعتکار و منجم و طیب و هنرمند و کاسب و تاجر و سیاح و پیشه‌ور و سپاهی و سیاستمدار و افرادی از هر طبقه اجتماعی دیده می‌شدند که با اختلاط و آمیزش با مردم محلی پنجاب، جامعه جدید را بوجود آوردند که آن جامعه و حکومت اسلامی بود و زبان فارسی یا دری به عنوان زبان زبان رسمی و نظامی و درباری قرار گرفت. طبعاً کسانی که با دربار و حکومت می‌خواستند ارتباط داشته باشند این زبان را فرامی‌گرفتند. از سوی دیگر پادشاهان و دولتمردان نیز نیاز به شاعران و ادیبان داشتند که در مدح و ستایش آنان بنویسند. دربار لاهور از دربار غزنی جداگانه بود که نایب السلطنه‌ها یا فرماندهان در آنجا زندگی می‌کردند و نام بسیاری از این نایب السلطنه‌ها در تاریخ مانده است:

۱- ساروغ ۲- یکی از امیران ۳- عبدالله قرانگین ۴- ابوالفتح دامغانی
۵- ابوالفرج کرمانی ۶- اریاق ۷- احمد ینالتگین ۸- مجدود و ایاز ۹-
ابوالقاسم محمود ۱۰- علی بن ربیع از سوی دیگر از سلطان یمین الدوله
سلطان محمود گرفته تا علاء الدوله مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ هـ)، یازده
پادشاه اول این سلسله که دو پایتخت غزنی و لاهور را با هم داشتند، اکثر
اوقات در لاهور به سر می‌بردند و شوکت و جلال دربارهای آنان در
اشعار شاعران توصیف گردیده است و همچنین آخرین سه پادشاه
غزنوی فقط به عنوان پادشاه لاهور یا پاکستان حکومت داشتند زیرا
متصرفات آنان در غزنی و کابل و اطراف آن بدست سلجوقیان افتاده
بودند آنان را باید پادشاه پاکستان دانست و نه خراسان. در دربار این
یازده پادشاه که در سده پنجم هجری قمری می‌زیستند، شاعران زیادی
قصیده سرایی می‌کردند و علاوه بر شاعرانی که در دربار سلطان محمود
و مسعود و محمد در غزنی بودند، در دربار لاهور نیز شاعرانی قوی و
نیرومند پیدا شدند و شهر لاهور، مرکز زبان و ادب فارسی و تصوف و

عرفان اسلامی شناخته شد. معمولاً شاعرانی که با دربارها وابسته بودند، نامهایشان در کتب تاریخی و ادب ثبت شد و شاعرانی که بدون سرپرستی دربار به سخنوری اشتغال داشتند کمتر کسی با نامهای آنان آشنایی دارد و اکثراً همچون نام آنان اشعارشان نیز از میان رفته اند. به همین علت از شاعرانی که در سده پنجم هجری (زیرا در سده چهارم هجری قمری هنوز زبان فارسی به طور گسترده به پاکستان سرایت نکرده بود و شاعران و نویسندگانی فارسی زبان دیده نمی شوند) بوجود آمده بودند نام عده بسیار کمی بمانده است که از میان آن ها: ابو عبدالله روزبه نکتی لاهوری، ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان را می توان نام برد.

از میان صوفیان و عارفان و مبلغان اسلام: شیخ صفی الدین کازرونی (م ۳۹۷ ه = ۱۰۰۷ م) شیخ اسماعیل لاهوری (بخاری)، سید علی بن عثمان هجویری لاهوری (معروف به داتا گنج بخش) (م ۴۶۵ ه) و شاه یوسف گردیزی ملقانی م ۵۴۷ ه را نام برد.

علاوه بر آنها علامه ابوریحان بیرونی (که در غالب غزوات سلطان محمود غزنوی به هندوستان در ملازمت او بود و با دانشمندان و حکیمان هند مخالفت کرد و آثار زیادی به عربی و کمی بفارسی هم نوشت) در ملتان زندگی می کرد و بنابراین می توان نام او را در تاریخ فارسی پاکستان آورد.

اما کسانی که در شعر و سخن و تصوف و عرفان پیشرو همه در سرزمین پاکستان بودند و باعث بوجود آمدن ادبیات فارسی در آنجا شدند مختصری پیرامون آنها آورده می شود.

شیخ صفی الدین کازرونی (متوفی ۳۹۷ ه ۱۰۰۷ منطقه ای در سرزمین پاکستان به نام اوچ در نزدیکی ملتان از لحاظ پذیرش صوفیان عظام و عارفان کرام بسیار معروف است و این شهر به خاطر سر راه بودن افغانستان و ایران و پاکستان و هند به صورت مرکز تصوف و عرفان در آمده

بود و هر صوفی و عارفی که از سمت غرب یعنی افغانستان و ایران وارد می شد او را به سوی خود جلب می نمود بنابراین صدها صوفی و عارف بزرگ که بعضی از آن ها مؤسس سلسله ها نیز شده اند. از این شهر برخاسته در سراسر شبه قاره پراکنده گشته اند.

شیخ صفی الدین کازرونی نیز از راه افغانستان و سند به اوچ رفت و خواهرزاده ابواسحاق کازرونی، عارف معروف بود و در ۹۶۲ م (۵۳۵۲) متولد شد. در هفده سالگی به دستور پیر و مرشد و دایی خویش به سند و اوچ رسیده کار تبلیغ دین و عرفان را شروع نمود. شیخ صفی الدین کازرونی را نخستین عارف و صوفی می شمارند که به خاک پاکستان پا نهاد و همانجا بسال ۱۰۰۷ م (۵۳۹۸) درگذشت مقبره وی هنوز در اوچ پابرجاست. معجزات و کرامات زیادی به او نسبت می دهند. شیخ اسماعیل بخاری لاهوری در زمانی که او به شهر لاهور وارد شد، هنوز پادشاهی هندو در آنجا حکومت داشت و شاید او باجگذار سلطان محمود غزنوی بوده باشد زیرا هیچ نائب السلطنه ای در لاهور منصوب نشده بود. شیخ سید اسماعیل بخاری نخستین کسی است که در لاهور (بسال ۲۰۰۵=۳۹۴) وعظ کرده و صدها نفر را با اسلام آشنا ساخت. در تذکره علمای هند آمده که از عظامای محدثین و مفسرین بود. اول کسی که علم تفسیر و حدیث به لاهور آورده هزارها مردم در مجلس وعظ وی مشرف به اسلام شدند. او در چهارصد و هشت هجری (۵۴۴۸) در لاهور درگذشت. شاه یوسف گردیزی

شاه یوسف گردیزی بسال ۵۴۶۲ در گردیز افغانستان متولد شد و در سال ۵۵۴۷ در ملتان وفات یافت او به عهد زیاد حکومت بهرام شاه غزنوی به ملتان رفته بود. مزارش در شهر ملتان (پنجاب) زیارتگاه بزرگ است. شیخ علی بن عثمان هجویری لاهوری معروف به "داتا گنج بخش" کسی که در لاهور (پنجاب) بلکه در همه شبه قاره پاکستان و هند از بالاترین شهرت

و احترام برخوردار شد علی بن عثمان هجویری لاهوری است که تقریباً در سال ۱۰۰۹ م - (۴۰۰ هجری قمری) در غزنین متولد شد و پس از مسافرت به کشورهای مختلف اسلامی و کسب فیض از بزرگان دین و تصوف و عرفان در سایر بلاد همراه با دو تن از رفقای خود به نامهای شیخ احمد حماد سرخسی و ابوسعید هجویری وارد لاهور شد. او در زمان سلطان مودود بن مسعود غزنوی وارد این شهر شد و حکمران محلی رای راجوز را مسلمان کرد. داتا گنج بخش در سال (۴۶۵ / ۱۰۷۲ م) در همان شهر به آخرت شتافت مزار وی مرجع خلائق است.

داتا گنج بخش نخستین صوفی و عارفی در پاکستان است که کتابهای زیادی را تالیف کرده است مانند کشف المحجوب، کشف الاسرار، منهاج الدین، الیاب الیاهل العیان و غیره، او شعر نیز می سروده است و علی تخلص می کرد.

اشتیاق روز و شب دارم دلا
عشق تو دارم نهان و بر ملا
جان بخواهم داد اندر کوی تو
گر مرا آزار آید یا بلا
سوز تو دارم میان جان و دل
می دهم از عشق توهر سو صلا
دلبر از تو همی خواهم لقا
آن تو «آری» و مکن هرگز تو لا

کشف المحجوب نخستین کتاب تصوف به زبان فارسی است که به تقاضای دوستش ابوسعید هجویری نوشته شده است. غیر از کتابهای کشف المحجوب و کشف الاسرار که بزبور طبع آراسته شده اند بقیه کتابهای دیگر او نایاب هستند.

بدون شك در همین زمان به علت مهاجرت فارسی زبانان، بسیاری از

صوفیان و عارفان دیگر نیز به همان سرزمین رفته اند و چون نمی خواستند میان مردم شهرت کسب کنند بلکه به اصول تصوف گوشه گیری را ترجیح دادند و نامهای آنان در کتب نیامده و نوشته ای بجا نگذاشته اند، اکنون از احوال آنها بی خبر هستیم مانند: نثار شاه متوفی ۴۳۲ (ترچناپلی) حسام الدین لاهوری، حسین زنجانی متوفی ۴۳۱، ابوسعید هجویری و شیخ احمد حماد سرخسی و دیگران. شاعران و ادیبان زبان در پاکستان علاوه بر صوفیان و عارفان که باعث ترویج و رونق دین اسلام و زبان و فرهنگ ایرانی در پاکستان شده بودند، عده ای شاعران و نویسندگان نیز در سده های چهارم و پنجم هجری در آن سرزمین بوجود آمدند؛ البته در سده چهارم شاعری که نامش در کتب آمده باشد نبوده اما از قرائن بر می آید که فارسی / دری زبانان از منطقه خراسان و افغانستان کنونی همیشه در حال رفت و آمد به آنجا بوده اند و مخصوصاً در استانهای مرزی غربی تاثیری داشته اند. گفته می شود که نزدیک به سیصد شاعر و گوینده و نویسنده در رکاب سلطان محمود غزنوی حرکت می کردند و احوال جنگها و شجاعتهای لشکریان را ثبت می کردند اما در سده های پنجم هجری از نامهایی که بر ما معلوم شده آنها را در زیر نقل می کنیم. اشخاصی دیگر دور از دربار با ذوق و سلیقه شخصی بفارسی می نوشتند و شعر می سرودند که تاریخ نتوانست نام آنان را در دل خود ثبت کند؛ و حتی بعضی از گویندگان که نامشان در کتب آمده زندگی آنان در پرده ابهام مانده است مانند مسعودی رازی یا غزنوی و مسعود مسعودی پدر ابوالفرج رونی و امثال آنها. در آن زمان چند گوینده که زندگیشان روشن تر است در زیر می آوریم:

ابوالفرج رونی:

نخستین شاعر فارسی زبان پاکستان در سده پنجم هجری ابوالفرج رونی است که در دوران پادشاهی ظهیرالدوله ابراهیم بن مسعود

غزنین (۴۵۱-۴۹۲) و سیف الدوله بن سلطان ابراهیم نائب السلطنه لاهور و علاء الدوله ابو سعد مسعود بن ابراهیم بن مسعود نائب السلطنه (۴۹۲-۵۰۷) پادشاه زندگی می کرد. احوال ابوالفرج رونی در هیچ کتابی بطور کامل دیده نمی شود. اما مسلم است که بیشتر عمر وی در لاهور گذشته است و روزگار نیز با او سازگار نبوده؛ زیرا همیشه از تنگی معیشت شکایت دارد.

او به ۱۲ تن از بزرگان و وزیران و نوابان و امیران مدح گفته است. او شاعر زبردستی بود که بسیاری از شاعران بعدی حتی در ایران از او پیروی و تقلید کرده اند مانند مسعود سعد سلمان، انوری، ظهیر فاریابی، ابوالفضل فیضی، او در قصیده و غزل و رباعی و قطعه استاد مسلم بوده و نوآوریها و ابتکارهای زیادی در شعر او دیده می شود. وفاتش محقق نیست اما باید پس از سال ۴۹۷ هـ اتفاق افتاده باشد.

مسعود سعد سلمان:

ابا و اجداد مسعود سعد سلمان چنانکه گفته اند از همدان به لاهور رفته و ساکن شده بودند. پدرش تا شصت سال خدمت دربار غزنوی می کرد و در زمان سلطان مسعود بن محمود در سال ۴۲۷ هـ به پایتخت دوم غزنویان رسید. تاریخ تولد مسعود سعد سلمان معلوم نیست اما به حدس و گمان ۴۳۸ هـ برشمرده اند. او دوران جوانی را در لاهور و خدمت سیف الدوله محمود و با خوشحالی و سعادت‌مندی سپری کرده و حتی به امارت جالندر نیز رسید. اما این شادی و خوشحالی دیری نپایید و او به تهمت و اتهام حاسدان به زندان افتاد و این زندان پشت سرهم تا ۱۹ سال ادامه یافت. او درین فلهه ها و سیاه چالها چه رنجها کشیده فقط کسی می داند که دچار این بلاها شده باشد. و رنجها و دردهای خود را از طریق نوشتن حبسیات به ما نشان می دهد. در دیوان مسعود سعد سلمان انواع شعر مانند قصیده و غزل و قطعه و رباعی و ترکیب بند و ترجیع بند و غیره دیده

می شود و حبسیات او بسیار مشهوراند. شعر فارسی در آن زمان در پاکستان بسیار گسترش یافته بود. اگر شعرای پخته کار چون ابوالفرج و مسعود سعد را در نظر داشته باشیم، پیداست که شاعران دیگری نیز بوده اند که اشاره ای رفته است. مانند: غرابی و راوی و ابوالکلام و غیره که مسعود سعد می گوید:

ای غرابی غریب نظمی تو
آن غرابی اهل دام نه ای
نیستی بوالفضول چون راوی
نیز چون بوالکلام نه ای
بد کنند ایند و با تو، تو تکنی
زانکه با حقه و انتقام نه ای

علاوه بر آن همه امیران و استانداران و متصدیان دولت و علما و فضایی زمان همانند قوام الملک نظام الدین ابونصر هبائله الفارسی، مؤسس خانقاه عمید در لاهور و الحمید الاجل افضل العصر مطابق یعقوب الکاتب ۴۹۱ هـ ذوق شعری داشتند زیرا در آن زمان یکی از لوازمات دربار بوده است.

ابو عبدالله روزبه نکتی لاهوری:

یکی از شاعران دیگر آن زمان بوده است که اگرچه تاریخ تولد و وفات وی معلوم نیست اما بعضی اشعارش از طریق لباب الالباب به ما رسیده که سبک زمان غزنویان را نشان می دهد.

به نرگس بنگری چون جام زرین
بریزد جام زرین چشمه چشمه
تو گویی چشم معشوقست مخمور
زناز و نیکویی گشته کرشمه

اما از سده ششم به بعد دوران شکوفایی زبان و ادبیات در پاکستان در

هند بود و در آن زمان صدها شاعر و نویسنده پیدا شدند ولی زیر بنا و اساس ادبیات فارسی در آغاز حکومت غزنویان ریخته شد که تا هشتصد سال بعد ادامه داشته و امروز نیز ادامه دارد.

آثار فارسی در سده های چهارم و پنجم هجری در پاکستان:

اگرچه زبان فارسی پیش از سده چهارم هجری به سرزمین سند و ملتان رسیده بود چنانکه از نوشته های جهانگردان و جغرافیدانان مسلمان مانند ابن حوقل و بشاری برمی آید که در آن زمان زبان فارسی در مکران و ملتان تکلم می شده است. (۱۳) اما آثاری از آن سده ها بدست ما نرسیده است. زیرا در این زمان هنوز حکومت فارسی زبانان در آن سرزمین تشکیل نشده بود. لذا شاعران و نویسندگانی که پشتیبانی درباری نداشتند این موقعیت را بدست نیاورده بودند و فقط در سده پنجم بود که مجمع های شعر و سخن تصوف و عرفان را می کردند و این تبلیغ سینه به سینه نقل می شد زیرا به نظرشان علم همان بود که با کشف و مجاهده حاصل شود؛ تا اینکه شیخ علی بن عثمان هجویری (داتا گنج بخش) نخستین کتاب بنام کشف المحجوب را در این زمینه نوشت و پس از وی این روش و سنت ادامه پیدا کرد. لذا کشف المحجوب را باید نخستین کتاب فارسی در پاکستان و اولین تصوف و عرفان در جهان شمرد.

کشف المحجوب:

نخستین کتاب در موضوع تصوف و عرفان می باشد البته پروفیسور دکتر مولوی محمد شفیع می نویسد که نخستین کتاب در موضوع تصوف بنام «شرح تعرف» نوشته ابراهیم اسماعیل بخاری بود که در سال ۳۳۴ هجری نوشته شد که از دیوبند منتشر شد اما اکنون نایاب است (۱۴) گفته می شود که شیخ علی بن عثمان هجویری لاهوری کتب زیر را نیز برشته تحریر درآورده بود. اما بجز کشف المحجوب و کشف الاسرار همه از میان رفته اند.

۱- کتاب فنا و بقاء ۲- آثار الخرق و المخلوقات ۳- الرعايه بحقوق الله تعالى ۴- کتاب البيان لاهل العيان ۵- کتاب در شرح کلام حسين بن منصور حلاج ۶- منهاج الدين اندر طريق تصوف (درباره ی این کتاب نوشته که شخصی آن را دزدیده بنام خودش منسوب ساخته است) ۷- نحوالقلوب ۸- کتاب الايمان ۹- ديوان اشعار (مؤلف تصريح نکرده که این ديوان بفارسی بوده یا عبری. اصل نسخه آنرا نیز شخصی مجهول برده و نام و تخلص خود را بر آن گذاشته بنام خودش منتشر ساخته است يك بيت عربی از آن ديوان در كشف المحجوب آمده است.

فينت فتائی بفقد هوائی

فصار هوائی فی الامور هوائك

ديوان ابوالفرج رونی: قبلاً درباره ی این شاعر نوشته شده است. بهر حال او نخستین شاعران سرزمین است که در پاکستان بوجود آمده و ديوانش تاکنون چندین بار در پاکستان و ایران چاپ گردیده است.

ديوان سعد سلمان:

دومین ديوان از دومین شاعر پاکستان است که بارها منتشر شده است. آمیزش زبان پنجابی و فارسی در لاهور و اطراف آن همین که زبان فارسی در سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری به لاهور وارد شد، فارسی زبانان آن شهر را به عنوان مرکز و پایگاه نظامی خود ساختند، طبعاً زبان پنجابی که آنرا هندی یا هندوی و سانسکریت می گفتند نمی دانستند اما نیازهای روزمره زندگی را بایستی از مردم بومی لاهور و اطراف آن تامین می کردند لذا اجباراً واژه های زبان پنجابی را یاد می گرفتند و مردم بومی نیز با اختلاط با فارسی زبانان واژه ها و جمله های فارسی را می آموختند تا بتوانند با آنان داد و ستد و کارهای ضروری را انجام دهند. اینگونه واژه ها و بویژه نامهای خاص را در نوشته های شاعران و نویسندگان دوره بوضوح می توان دید مانند ديوان های

فرخی و عنصری و منوچهری و عسجدی و دیگران که همراه بالشرکشی
های سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی به پاکستان آمد.

فهرست منابع:

- ۱- آب کوثر دکتر شیخ محمد اکرام، فیروزه سنز لاهور ۱۹۶۸ م صفحه ۷۲.
- ۲- روابط زبانهای پارسی و پنجابی دکتر شاهد چوهدری پایان نامه برای
دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران ۱۳۵۴.
- ۲- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند جلد سوم، دانشگاه پنجاب لاهور
سال ۱۹۷۱ م صفحه ۴۱
- ۳: تاریخ ادب فارسی در پاکستان دکتر ظهورالدین احمد جلد اول
صفحه ۱۳۶ م چاپ لاهور ۱۹۷۱ م.

☆☆☆